

عملیات قسام چطور شوی ضعیف ترامپ – نتانیاهو را به حاشیه برد؟

نمایش واشنگتن کمین خورد



سید مهدی طالبی

پژوهشگر حوزه بین الملل

دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا در روز ۱۷۰ ریاست جمهوری اش، (سه‌شنبه ۱۷ تیر ۸۰۱۴۰۴) نخست‌وزیر رژیم صهیونی دیدار کرد؛ او بیشتر از همه رهبران خارجی، با بی. بی دیدار کرده است. رئیس جمهور آمریکا پیش از دیدار ادعا کرده بود قرار است با نخست‌وزیر رژیم صهیونی، جشن کوچکی برای پیروزی بر ایران برگزار کند. جنگی که ترامپ پیروزی رژیم صهیونی می‌داند، در نهایت با درخواست نتانیاهو از ترامپ برای ورود هرچه سریع‌تر به جنگ برای نجات رژیم از جنگ ایران همراه بود و علی‌رغم این ورود، تل آویو به سرعت درخواست آتش بس مطرح کرد. آمریکا نیز که به سه مورد از تأسیسات هسته‌ای زیر زمینی ایران حمله کرد، در نهایت با حمله موشکی ایران به پایگاه‌هاش در قطر و حملات مقاومت عراق به محل استقرار تجهیزات و نفراتش در این کشور و سوریه مواجه شد. شدت ضربات در قطر به میزانی بود که ترامپ بارها تلاش کرده با زبان طنز، از اثر آن بکاهد. در خصوص حملات عراقی‌ها نیز آمریکا سکوت پیشه کرده است.

اصل برگزاری جشن توسط ترامپ و نتانیاهو برای پیروزی خیالی شان دارای بن مایه‌ای طنزآمیز بود، اما این ماجرا یک اوج نیز داشت؛ جایی که نتانیاهو، به‌عنوان فردی تحت تعقیب دیوان کبفری بین المللی به اتهام ارتکاب جنایات جنگی و کسی که مسئول شهادت ۵۷ هزار فلسطینی در غزه است، نامه‌امزدی ترامپ برای دریافت جایزه صلح نوبل رایه‌وی تقدیم کرد. رئیس جمهور آمریکا ضمن تشکر از نتانیاهو، از اینکه توسط او برای دریافت جایزه صلح نامزد شده، ابراز خرسندی مضاعف داشت. ترامپ شاید بدون نتانیاهو و صرفاً با ورود به جنگ اوکراین یا درگیری کوتاه میان هند و رژیم صهیونیستی، شانس بیشتری برای بردن جایزه صلح نوبل داشت، اما گرزدن نام و سر نوشتش به یک جنایتکار جنگی، خطای بزرگی بود. او نتنها در اتصال با نتانیاهو کار دشواری برای اثبات خود به‌عنوان فردی صلح طلب دارد، بلکه از نظر تاریخی نیز خود را در معرض قضاوت‌ها در باره شراکتش با یک جنایتکار قرار داده است. حتی برگزاری این جشن هم برای ترامپ و نتانیاهو آسان نبود. مقاومت غزه با انجام حمله‌ای که دهه‌انظامی صهیونیست را کشت و زخمی کرد، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی را از یک جلسه مهم بیرون کشید و عزادار راهی دیدار با رئیس جمهور آمریکا کرد.

■ ■ ■

تمایز میان جهان واقعی و جهان موازی

ترامپ می‌خواهد فردی موفق و صاحب‌بهرن‌ها باشد، اما جهان میان خواست‌ها و توانستن‌ها مایه‌ای قاتل است. کارنامه رئیس جمهور آمریکا مشخص بود و مشخص‌هایی برای بررسی وجود دارد.

او از پیروزی بر ایران و مقاومت و تغییر منطقه می‌گوید. وی همچنین خواهان مهار چین، اخراج میلیون‌ها مهاجر غیرقانونی از آمریکا و قبضه قدرت در این کشور است، اما اینکه آیا او با توجه به فرصت‌ها و محدودیت‌هایش امکان موفقیت در این اهداف بزرگ را دارد، یا تردیدهایی جدی همراه است، در ادامه، ادعاها و وضعیت ترامپ مورد بررسی قرار گرفته است:

۱. جشن برای کدام پیروزی؟

جنگ‌های منطقه‌ای و جنگ ۱۲ روزه برای آمریکا و رژیم صهیونیستی چه دستاوردی داشته که لایق جشن باشد؟ اینکه هنوز یمنی‌ها، تل آویو را با موشک‌های بالستیک هدف قرار می‌دهند و هر ماه دهه‌ها نظامی در غزه کشته می‌شوند، نشانی از پیروزی صهیونیست‌هاست؟

اشکبار است که ترامپ حتی در فضاها و برداشت ذهنی نیز می‌خواهد قلدری کند. نه در میدان و نه در ذهن‌ها. آمریکا و رژیم صهیونیستی پیروز نیستند، اما روش قلدری می‌گوید باید خود را طرف پیروز جا بزنید. پیروزی مکان دارد، زمان دارد، معنا دارد. ترامپ در کدام منطقه، در چه زمانی و چگونه پیروز شده است؟ اینکه در ساعات منتهی به آتش بس، ایران را در هشدار زودهنگام آمریکا در مهم‌ترین پایگاه هوایی اش در غرب آسیا نابود کرد و مقاومت عراق نیز رادارهای آمریکایی را در این کشور و سوریه هدف گرفت تا با کور شدن چشمان این ارش، با زدن دنگی اش در صورت ادامه جنگ به چالش کشیده شود، پیروزی ترامپ است؟! اینکه ترامپ ادعا می‌کند تأسیسات هسته‌ای ایران نابود شده‌اند ولی تهران باید فوراً برای مهار برنامه هسته‌ای اش مذاکره و توافق کند، نشانه‌ای از پیروزی دارد یا ادعاهای متناقض و بزرگ‌نمایی شده‌اش را ملا می‌سازد؟

البته شاید ترامپ محاسبات خود را دارد. تجربه نشان داده با برگشتن ورق، او یسادگی زیر حرف‌های گذشته خود می‌زند، همان‌گونه که در باره داعیش برای آتش بس فوری در اوکراین پس از ورودش به کاخ سفید، گفت که شوخی کرده است.

احتمالاً محاسبه ترامپ این‌گونه بوده که داعیش برای پیروزی بر ایران خرجی ندارد، جز چند اظهار نظر با خبرنگاران و هزینه‌های که برای نتانیاهو و زنش تدارک می‌بیند.

۲. شکست پیش رو

آمریکا و محور موسوم به «متفقین» در جنگ‌های جهانی اول و دوم جنایت‌های بی‌شماری مرتکب شدند، اما اگر در نهایت بر دشمن پیروز شدند، دلیل آن، جنایتکار بودن طرف مقابلشان بود. پیروزی او حاضر با قدرت مادی به دست نیامد. امپراتوری آلمان در جنگ جهانی اول، آلمان نازی، ایتالای فاشیست و امپراتوری



ژاپن در جنگ جهانی دوم به اندازه‌ای جنایتکار بودند که آمریکا و انگلیس در برابرشان آرام‌تر به نظر می‌رسیدند.

اگر انگلیس با بمباران آلمان و آمریکا با بمباران ژاپن، در هر عملیات بزرگ، ده‌ها هزار نفر را به کام مرگ می‌کشیدند، طرف مقابل نیز در کشتار غیرنظامیان از طریق بمباران پیش دستی داشت. برای اولین بار، این آلمانی‌ها بودند که لندن را به شدت زیر بمباران گرفتند.

از سوی دیگر، همان زمانی که نازی‌ها در لهستان «هولوکاست» را برای نابودی یهودیان به راه انداخته بودند، ژاپنی‌ها در چین و کره از مایشگاه‌هایی برای آزمایش مواد شیمیایی و تسلیحات روی انسان‌ها داشتند.

با این حال، در جنگ کنونی ائتلاف آمریکا و رژیم صهیونیستی با محور مقاومت، نه پیروزی نظامی با واشنگتن و تل آویو بوده و نه برتری اخلاقی.

علی‌رغم کشتار‌ها و فشارهای مختلف، دشمن حتی از تسلط بر غزه ناتوان بوده و در ورود به لبنان نیز تا کام نمانده است؛ دو حلقه ضعیف و دور مانده از مرکز محور مقاومت. این مسئله نشان می‌دهد در غیاب برتری‌های سرزمینی و مسدود کردن مسیر پیشروی دشمن، کار به قضاوت‌های اخلاقی خواهد رسید؛ همان قضاوت‌هایی که در غرب جوانه زده و می‌توان اثرات آن را در فضای سیاسی آمریکا دید.

اعتراضات گسترده جوانان و مردم در کشورهای غربی کار را به جایی رسانده که دولت‌های اروپایی برای مدیریت افکار عمومی خود، ادعا دارند در صدد مقابله با نتانیاهو هستند و می‌خواهند رژیم صهیونیستی را تحریم کنند. در آمریکا، که کانون توطئه علیه فلسطین به‌شمار می‌رود، اوضاع بدتر است. علی‌رغم حضور ترامپ و سرکوب دانشگاه‌ها به دلیل حمایت از فلسطین، اعتراضات با چرا جامانده‌اند. در یکی از مهم‌ترین تحولات صورت گرفته، بخشی از دستگاه سیاسی آمریکا برای مدیریت اوضاع، به نزدیک شدن «زهران مدانی» شیعه‌مذهب و هندی‌تبار به شهرداری نیویورک، بزرگ‌ترین و ثروتمندترین شهر آمریکا و جهان رضایت داده‌است. نکته مهم آنکه یک شکست اخلاقی می‌تواند فضا را در محیط داخلی به شدت برای رهبران کنونی دشوار کند. آلمان یک نمونه مهم است. پس از شکست در دو جنگ جهانی و خراب شدن وجهه آلمانی‌ها در جهان، آن‌ها مجبور شدند برای اصلاح وجهه خود، وارد برنامه‌های جهانی برای کمک به دیگران شده و از خیر هزینه‌های نظامی بگذرند.

این به معنای نابودی نمایلات امپراتوری در آلمان بود. این اتفاق در آینده برای رژیم صهیونیستی محتمل است. بسیاری از یهودیان در جهان به ماهیت صهیونیسم پی برده و همدلی گذشته را با آن ندانند و از نظر حامیان غربی نیز، جوامع از صهیونیسم بریده‌اند و در آینده، قشر جوان مخالف صهیونیسم به قدرت خواهد رسید.

در آمریکا، این کشور باید طی دهه‌های آتی، هزینه‌های اخلاقی نسل کشی در غزه را تحمل کند. آمریکایی‌ها نه تنها با فاصله پس از جنگ جهانی دوم، قدرت خود برای استفاده مؤثر از ابزارهای نظامی برای تسلط بر ملت‌ها را از دست دادند، بلکه با تأخیر، در حال از دست دادن مزیت‌های اخلاقی خود هستند.

غزه بادکنک‌های

جشن تبلیغاتی ترامپ و نتانیاهو ارتکراند

هنگامی که نتانیاهو پیش از مراسم جشن ادعای پیروزی بر ایران در حال دیدار با «استفان ویتکاف» نماینده ویژه آمریکا در امور خاورمیانه بود، یک واقعه که صهیونیست‌ها آن را «حادثه امنیتی سخت» می‌نامند، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی را مجبور به خروج از جلسه کرد.

در شمال نوار غزه، منطقه‌ای که بیشتر جمعیت آن به سمت جنوب این منطقه کوچانده شده‌اند، کمین‌های پیاپی مقاومت، دهه‌انظامی صهیونیست را گرفتار خود کرد. ارتش رژیم، با وجود سانسور گسترده، به ششده سال نظامی و زخمی شدن ۱۰ نفر اعتراف کرده است.

نتانیاهو که پس از ۲۲ ماه جنگ، بر غزه –تحت محاصره‌ترین و کوچک‌ترین حلقه مقاومت– پیروز نشده، چگونه ادعای بزرگ‌تری را می‌تواند مطرح کند؟ ضربه‌ای که ارتش رژیم دریافت کرد، در نمر جنوب که محل تمرکز جمعیتی کنونی فلسطینی‌هاست،

اوضاع کلی صهیونیست‌ها

طی ماه‌های اخیر تلفات صهیونیست‌ها در غزه به ماهانه ۲۰ کشته محدود می‌شد اما رکورد ماهانه در حال حاضر طی دو هفته به دست آمده است. ۱۴ روز قبل در ۴ تیر، بر اثر پرتاب یک بمب به درون مقر بر صهیونیست‌ها، ۷ نفر نشین در آن گیر افتاده و سوختند. روز دوشنبه (۱۶ تیر) نیز بر اثر کمین چند مرحله‌ای مقاومت ۶ نظامی صهیونیست کشته شدند. تنها طی این دو عملیات ۱۳ نفر کشته شده‌اند. آمار کشته‌شدگان عملیات مابین این دو عملیات نیز، ۶ نفر اعلام شده است.

این آمارها حکایت از آن دارد که طی ۱۴ روز اخیر، ۱۹ نظامی صهیونیست از بین رفته‌اند. با توجه به آمار ماهانه گذشته، نرخ مرگ و میر نظامیان صهیونیست در غزه دو برابر شده است. تلفات بالا که به معنای فرسایشی تر شدت جنگ غزه برای تل آویو است، باعث افزایش فشارهای افکار عمومی و سیاسی برای خروج ارتش از غزه شده است. کشته شدن ماهانه ۲۰ نفر به معنای تلفات سالانه ۲۴۰ نفری و کشته شدن ۲۰ نفر در هر دو هفته به معنای تلفات ماهانه ۴۰ و سالانه ۴۸۰ نفری است. این عدد برای جمعیت ۶ میلیون نفری صهیونیست‌ها در فلسطین اشغالی بالاست. به همین دلیل تل آویو پس از رو بهرو شدن با کمبود سر باز، دست به اقدامی مخاطره‌آمیز زده و با شکستن توافق تاریخی خود با هر حدی‌ها که قشری مذهبی به شمار می‌روند، ۵۲ هزار فراخوان برای مردان خریدی ارسال کرده است.

شرط خریدی‌ها برای حضور در سرزمین‌های اشغالی اشغال به خواندن دروس و کتب مذهبی و دریافت کمک‌های مالی و معافیت از خدمت نظامی بوده است. رهبران این قشر که یک‌دشیم جمعیت صهیونیست‌ها در سرزمین‌های اشغالی تشکیل می‌دهند، تهدید کرده بودند در صورت صدور فراخوان، دو اقدام توسط آن‌ها محتمل خواهد بود؛ خروج از دولت و ساقط کردن دولت نتانیاهو و سپس ترک سرزمین‌های اشغالی. احزاب خریدی کمتر از ۴۸۰ ساعت قبل از حمله رژیم صهیونی به ایران در بامداد ۲۳ خرداد، دولت نتانیاهو را تا آستانه سقوط پیش برده و با وجود توافق نپه‌بند با وی به‌عنوان فرصت، در مقاطع دو هفته تا شش ماه بعد، فضای بحرانی پیش روی دولت او ترسیم کردند.

برخی معتقدند مبادرت زودهنگام نتانیاهو برای حمله به ایران ناشی از فشار خریدی‌ها بود که می‌توانست ضمن ساقط کردن دولت و برافراش سایه تهدید خروج صدها هزار نفری از سرزمین‌های اشغالی، اوضاع اجتماعی و امنیتی را برای صهیونیست‌ها بغرنج‌تر کند.

در شرایطی که جنگ با ایران به دلیل ضربات موشکی به اماکن نظامی و مراکز جمعیتی رژیم صهیونی زبان‌های قابل توجهی وارد آورده، آن‌ها همچنان از مقاومت غزه به عنوان ضعیف‌ترین حلقه مقاومت ضربه خورده وزیر موشک‌باران و تحت محاصره دریایی یمن قرار دارند.

یعنی‌ها ضمن موشک‌باران نواحی مختلف سرزمین‌های اشغالی، با طرحی جدید محاصره دریایی خود را به دریای مدیترانه نیز توسعه داده‌اند. در این طرح جدید، با توجه به دشسواری‌های فنی اجرای محاصره در دریای مدیترانه، یعنی‌ها با اشراق اطلاعاتی خود، کشتی‌های تجاری شرکت‌هایی را که در دریای مدیترانه محاصره را نقض می‌کنند، در دریای سرخ هدف قرار می‌دهند.

با توجه به سهم مطلق تجارت دریایی در تامین کالا، سوخت، سلاح و مهمات برای رژیم صهیونی، تشدید محاصره دریایی می‌تواند به کاهش سرعت تسلیح و ترمیم خسارت‌ها پس از جنگ با ایران منجر شود.

صهیونیست‌ها از نظر اقتصادی به ۱۱۰۰ ۲۰ میلیارد دلار سرمایه برای بازسازی خسارت‌های حملات ایران نیاز دارند و علاوه بر آن دست کم ۱۰ میلیارد دلار انواع سلاح‌های دفاعی و هجومی را در جنگ مصرف کرده که باید آن‌ها را به سرعت جایگزین کنند.

نکات

در خصوص تحولات کنونی نکاتی وجود دارد که در ادامه آمده‌اند.

فشار سنگین حمله به العیدید بر ترامپ

حمله ایران به العیدید برای ترامپ فشار زیادی داشته است به گونه‌ای که او هر بار تلاش می‌کند ابعاد این حمله را کوچک نشان دهد. این عملیات در کنار اقدامات عراق، باز بین بردن شبکه هشدار زودهنگام راداری آمریکا در منطقه، تهدیدی جدی برای نظامیان آمریکایی ایجاد کرد.

۲. توجه افکار عمومی جهانی به اظهارات ضد روسی

نسبت به مواضع ضد ایرانی

ترامپ همزمان با مواضع ضد ایرانی، علیه روسیه و در باره جنگ اوکراین نیز سخنانی داشته است. ابراز رضایتی از ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه و اعلام از سرگیری ارسال سلاح برای اوکراین با واکنش‌های گسترده‌ای مواجه شده است.

برخوردار شدن اظهارات ترامپ ضد پوتین بسامدی بالاتر نسبت به مواضع او ضد ایران نشان می‌دهد؛ روسیه تهدید جدی‌تری برای آن‌هاست. ترامپ همچنین لحن خود برای ارسال سلاح به اوکراین را تغییر داده است.

درحالی‌که به دلیل حمایت از رژیم صهیونی، ارسال سلاح به اوکراین به ویژه موشک‌های رهگیر کاهش یافته بود، با زبانی و فشارهای صدراعظم آلمان این روند از سر گرفته شده است.

نمی‌توان به چنین قضایی برای ساختن استدلال در باره عدم حمله مجدد به ایران، اتکا کرد، اما در هر حال این مسئله می‌تواند به فهم طراحی عملیات دشمن و میزان تاب‌آوری اش کمک کند.

۳. صلح نوبل برای کندی‌سازی خاندان ترامپ

دریات جایزه صلح نوبل آرزوی ترامپ است. او تاکنون چند جنگ را برای نامزدی در صلح نوبل آزموده است؛ جنگ غزه، جنگ هندو پاکستان، جنگ ایران و رژیم صهیونی و جنگ اوکراین.

او در این جنگ‌ها به روسیه، چین و ایران فشار آورده است. رئیس جمهور آمریکا در جنگ غزه و اوکراین توفیقی نیافت، اما پس از جنگ هندو پاکستان، توسط اسلام‌آباد و پس از جنگ ایران و رژیم صهیونی، توسط تل آویو نامزد صلح نوبل شد. او خود می‌گوید می‌تواند چنین جنگ را پایان دهد.

این تحولات حکایت از تمایل جدی ترامپ برای شدن تاریخی شدن نامش دارد. ترامپ می‌داند علی‌رغم ثروتش، اوج افتخار زندگی اش در ریاست جمهوری قابل دسترسی است و با توجه به سن، او فرصت دیگری برای حضور در کاخ سفید نخواهد داشت. از این رو او در صدد است از دل پیگیری اهداف آمریکا، برای خود افتخارات شخصی قابل توجهی کسب کند. او نیم‌نگاهی دارد تا ناپولئونیک خاندان سیاسی بسازد، همان‌گونه که خانواده کندی‌ها توانستند چنین اقدامی انجام دهند. شانس با کندی‌ها یار نبود اما ترامپ‌ها با وجود افت و خیز فراوان، نسبت به کندی‌ها یک ویژگی اضافه دارند؛ ثروت کندی‌ها به اندازه ترامپ‌ها نیست. او می‌خواهد خود به جایگاه تاریخی برسد تا این اقدام در تثبیت سیاسی خانواده‌اش مورد اتکا قرار گیرد. همان‌گونه که وی دو دوره ریاست جمهوری برای افزایش ثروت استفاده کرده و آن را از ۱ میلیارد دلار به ۱۰ میلیارد دلار رسانده است.

اگر برخی معتقدند اقدامات ترامپ ذیل سیاستش برای مطرح‌تر شدن است، به نظر می‌رسد با افزایش سن و فرارسیدن آخرین دوره ریاست‌جمهوری، سیاست مطرح شدن امر و ذیل سیاست برافکندن خانواده‌اش در سیاست آمریکا قرار گرفته است. او می‌خواهد ربلی بسسازد تا خانواده‌اش طی دهه‌های بعد روی آن در سیاست و اقتصاد آمریکا حرکت کند...

۴. اوضاع داخلی و خارجی ترامپ خوب نیست

اوضاع برای ترامپ در سیاست داخلی و خارجی بی‌چالش نیست. موضوع روسیه حل نشده و این به معنای بغرنج‌تر شدن پرونده چین است. از سوی دیگر جنگ در غزه ادامه دارد و احتمال کشیده شدن مجدد آمریکا به جنگ با یمن برای نجات رژیم صهیونی می‌رود.

در داخل، ایلان ماسک بار دیگر به مدار دشمنی با ترامپ بازشگش و با اعلام قصدش برای تاسیس حزب سیاسی، خطر آفرینی کرده است. این یک اشتباه است که اقدام ماسک برای ایجاد جریان سوم، با سال ۱۹۹۲ سنجیده شود. در آن سال «راس پرو» به عنوان نامزدی مستقل در رقابت نهایی ریاست‌جمهوری حضور یافت و موفق به کسب ۲۰ درصد آرا شد. با این حال تفاوت میان او و ماسک زیاد است.

نخست آنکه ماسک ثروتمندترین فرد جهان است و از نظر مالی قدرت بسیار بیشتری نسبت به نامزد سال ۱۹۹۲ دارد. دوم آنکه او دارای شبکه‌های اجتماعی به عنوان بازوی تبلیغاتی است. سوم مسئله فعال بودن او در وزارت‌ها، هوش مصنوعی و فناوری‌های مرتبط با فضا مربوط می‌شود. خودروهای برقی تسلا، اینترنت استارلینک، راکت فضایی عظیم قابل بازیابی اسپیس‌شیپ، شبکه اجتماعی ایکس و... ماسک را تبدیل به غولی می‌کند که نامزد ثروتمند سال ۱۹۹۲ چیزی در برابرش نیست. ماسک معتقد است او بود که با کمک مالی و تبلیغاتی به ترامپ باعث شد دموکرات‌ها را شکست دهد. پخش دیگر، تلاطم در جنبش ماگا است. اعضای این جنبش نسبت به قلدری ترامپ اعتراضی ندارند اما نسبت به احتمال فرو رفتن کشورش در جنگ و فرمان‌پذیری واشنگتن از تل آویو آشفته شده‌اند. به همین دلیل رئیس جمهور آمریکا از چند روز قبل از حمله به ایران تا چند روز پس از آن زیر فشار انتقادها بود. پس از آن نیز ادعای نابودی تأسیسات هسته‌ای ایران به وسیله گزارش نهادهای اطلاعاتی و رسانه‌ای شدن آن‌ها تکذیب شد.

فرهنگ‌یگان

جهان‌شمار



چهارشنبه ۱۸ تیر ۱۴۰۴



شماره ۴۴۵۴



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

۱۵

معیار‌ها سازندگان بنای آن هستند که در وهله نخست مداخله تحمیلی هیچ بازیگری خارج از منطقه را بر نمی‌تابد که هم در مذاکره و هم در هر گونه رویکرد منطقه‌ای تابع صرف واکنش نیست، بلکه به شدت کنش را ساماندهی می‌کنند این مفهوم در مقاومت تنها به روایت ایرانی آن امکان طرح و تداوم پیدا کرد و همین روایت مقاومت همچنان زایا و پویاست که هر لحظه امکانی نوین از خلق و کنش گش را فراهم می‌آورد.

خواست قریب به اتفاق مردم ایران مبنی بر حفظ هسته‌ای و موشکی، پشتوانه هینت ایرانی در مذاکرات اخیر بود و این ناشی از تجربه تاریخی ملت و آگاهی آنان به مذاکره‌های پیشین با دولت‌های خارجی طی دوره‌های گوناگون و در نتیجه عدم اعتماد همیشگی به آنان بوده و است. طی جنگ اخیر نیز همراهی همدلی آحاد مردم کشور در دفع متجاوز و واکنش آن‌ها در حمله به تأسیسات هسته‌ای کشور و تأکید بر پایداری، مهر تأییدی بر سیاست‌های نظامی و دفاعی کشور و حق مسلم ایران در برخورداری از انرژی هسته‌ای است. این میزان وفای یکی از شاخصه‌های قدرت ملی برای جمهوری اسلامی ست که نقشه‌های نخبم‌ای تجربه شده‌ای مثل تغییر رژیم و تجزیه را بارها نقش بر آب کرده است. سیمغ کوه قاف همین ایران یکپارچه متحد همگراست که در ست در بزنگاه‌های حساس به پرواز در آمده و جهانیان را بارها شگفت زده کرده است.